# نسیم جنوب

nasimjonoub.com

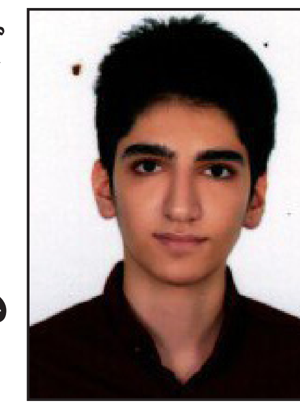
سال بیست و دوم- شماره ۸۹۸ یکشنبه ۱۲ آبان ۱۳۹۸ - ٤ صفحه - ۱۰۰۰ تومان




محسن شریفیان، هنرمند موسیقی بوشهر:

## موسیقی مذهبی بوشهر شکل اصیل خود را حفظ کرده است

صفحه۴



مصاحبه نسیم جنوب با علیرضا راسخ خو از ستارگان کنکور استان بوشهر:

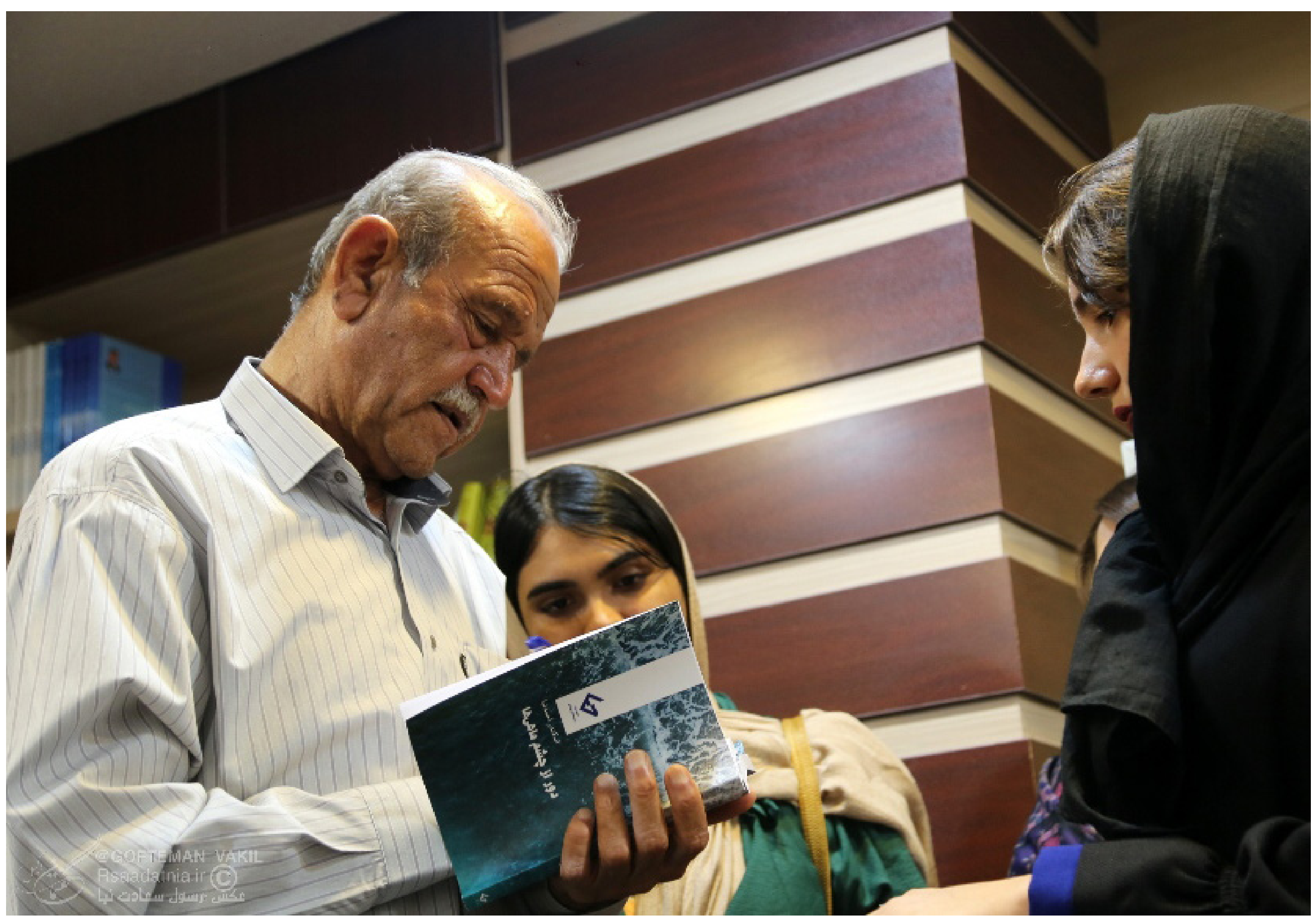
## یکی از مهم ترین عوامل در رتبه های کنکور، دروس عمومی اند

صفحه۲

مصاحبه نسیم جنوب با اسکندر احمدنیا، شاعری از نسل دوم منتقد و روزنامه نگار

# دعا کنیم همیشه باران صلح ببارد، نه باروت

صفحه ۳




## چه کسی مقصر این حال و روز شاهین شهرداری بوشهر است؟

علی اسماعیلی

صفحه ۴



ندا عبداله زاده عضو شورای بوشهر:

### ویسی ۵۰۰ میلیون بابت یک امتیاز برای شاهین گرفت و باز هم "شرافت" می کند

عبدالله ویسی:

### یکی دو نفر از اعضای شورا، فضا را مسموم کردند و هیچکس هم حریفشان نشد

### نگذارید دوباره بال شاهین زیبا و سفیدپوش بوشهر را قیچی کنند

ابراهیم دانش

## پیام همدردی گروهی از فرهنگیان، روزنامه نگاران، دانشگاهیان، نویسندگان، هنرمندان و کنشگران مدنی استان بوشهر به مناسبت درگذشت بانو اعظم طالقانی




به نام خداوند جان و خرد

سرکار بانو اعظم طالقانی، از مفاخر سیاسی و از تلاشگران پرکار مدنی میهن ما چشم از جهان فروبست و ایران یکی از زنان آزاده و مبارز خود را از دست داد.

زنده یاد اعظم طالقانی که درس آزادی خواهی، عدالت طلبی و حمایت از انسان های ستمدیده را از پدر خود سید محمود طالقانی و دیگر پیشتازان این میدان سرشار از تهدید و خطر آموخته بود، دست کم نیم قرن از زیست انسانی و شریف خود را در راه مبارزه برای برپایی آزادی، دادگری، قسط و رهایی انسان ایرانی از جور و ظلم سپری کرد. روان شاد اعظم طالقانی از این منظر در چشم و دل انسان های حق جو و دادخواه از جایگاه بلندی برخوردار است.

مانایاد اعظم طالقانی در نخستین دوره ی انتخابات مجلس شورای ملی پس از انقلاب سال ۵۷، یکی از نمایندگان منتخب مردم تهران بود.

این روزنامه نگار آرمان گرا افزون بر بنیانگذاری و دبیر کلی جامعه ی زنان انقلاب اسلامی ایران، در کادر کنش های فرهنگی و سیاسی خود مدیریت نشریه ی "پیام هاجر" و سپس نشریه ی "پیام ابراهیم" را نیز برعهده داشت.

بانوی وطندوست ما هم چنین با کنشگری در نهادهای نیکوکاری، می کوشید درد و رنج مردمان نیازمند را فروکاهد.

ما به مناسبت بدرود این بانوی نیک اندیش، نیک گفتار و نیک کردار، همدردی خود را با خاندان ارجمند طالقانی اعلام کرده، برای آن بانوی گران مایه روانی فرخنده و برای بازماندگان ایشان و برای همه ی پویندگان راستین طریق انسانیت، آزادی و داد، جهانی خرم و عاری از ستم آرزومندم.

حمید آب آذر، رضا آذین، عبدالله آورا، نجف آهوچهر، علی ابن رومی، الیاس احمدحسینی، علی احمدی، ماندانا احمدی، عبدالحسین احمدی ریشهری، امیر ارسلان ادیب قدس، صدرالله اسماعیلی، سید مجتبی اسلامی، نجیب افراسیابی، محمدرضا اکبری، مهدیه امیری، محمدجعفر ایزدپناه، عالی بازدار، هادی بحرینی، حسین بختیاری آزاد، هادی برمکی، حسین علی برنس، حسین بکمی، سیروس بنه گزی، مهدی بهرامی، غلامعلی تمهید، جواد تنها زیارتی، محمد ثانی، سیدمحمدمهدی جعفری، جعفر جمالی، محمود جمهیری، مهدی جهان بخشان، محدثه حاجیانی، عبدالله حسن ابراهیمی، عبدالخضر حسن ابراهیمی، اسماعیل حسام مقدم، سیدجعفر حسینی، محمدکاظم حق شناس، حامد خضری، مصطفی خالق پور، مریم خوئینی، علی دباش، محمدرضا دباش، سیداحد درخشنده، سیداکبر درخشنده، سیدرضا درخشنده، سیدحسن درخشنده، علی اصغر درلیک، حمید دشتی فرد، حسین دهقانی، محسن روشن، ابراهیم روشن بین، محمد حسین زائری، عبدالرسول زاهدی، منصور زنده بودی، احمد سبحانیان، مرتضی سراجی، هلنا سعادتمند، محمد سعادت نیا، یوسف سلیمی، اصغر سیف بوشهری، بابک شاکر، حسین شاکری، حمید شاه ولی، سهیلا شعبانی، جواد شمشیری، نعمت الله شیخ سقا، حسین عباسی سملی، محمدباقر عباسی سملی، محمدرضا عزیزپور، راضیه عقیلی مهر، محمد مهدی علی پور، ناصر علیخواه، عبدالرسول غلامی، اسفندیار فتحی، خضر فرهانی، بابک فقیه، خورشید فقیه، احمد فکراندیش، اسما قائدی زاده، فاطمه قائدی، ناصر قاسمی، غلامعلی قاضی زاده، محمد قدسی، محمد قنبرپور، یونس قیصی زاده، محسن کارگر، خدارحم کرم زاده، مهری کرمی، غلامرضا کشاورز، مصطفی کشاورز، ندا کشاورز، عبدالحسین کنین، نجف گرگین، ابراهیم گرمساری، الهام گنبدی پور، محمدامین گنبدی پور، ناصر گنبدی پور، نعمت الله گنبدی پور، نوید گنبدی پور، فرشید لاری، حسن لاوری، مسعود ماهینی، آمنه محمدی، سید ضیا محمدی، قاسم محمدی باغملایی، خلیل مرادزاده، احسان مصلح، رضا معتمد، محمود ملاکی، اسماعیل منصورنژاد، حسام منصوری، مهدی موجی، خلیل موحد، وحید موحد، حمید موذنی، حمیده موسوی نژاد، اسماعیل مهاجری، اردشیر نخعی، مجید نصوری، محمدحسن نصیری، رضا نکیسا، اکبر نهاری، یزدانبخش هنری،






هفته نامه

نسیم جنوب

۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹

۰۷۷- ۳۳۳۲۵۹۰۰

مصاحبه نسیم جنوب با عباس زندویان از معلمان پیشکسوت استان بوشهر(۲)

# آموزش در مدارس نیاز به یک بازبینی وسیع دارد

**– از چه سالی و در کجا به شغل مقدس معلمی مشغول شدید؟**

– سال ۱۳۴۰ که دیپلم گرفتم برای سربازی جهت وضعیت مشمول بودنم به شیراز رفتم ۱۲ نفر بودیم که در رشته طبیعی دیپلم گرفتیم و ۱۹ نفر هم در رشته ادبی دیپلم گرفتند جمعا ۳۱ نفر بودیم که یک تعدادی معاف شدند و یک تعدادی مشمول نبودند و چند نفری هم برای روشن شدن وضعیت سربازی خود به شیراز رفتیم. قرعه کشی کردند و من و دیگر بچه های بوشهر از خدمت سربازی معاف شدیم. از شیراز برگشتیم و در آذرماه همان سال آموزش و پرورش اعلام کرد که ۵ نفر معلم می خواهد. معلمی در آن زمان خواهان زیادی داشت. وقتی اعلام کردند خودم به شخصه ثبت نام نکردم و به تشویق و ترغیب یکی از دوستانم به نام علیباش درختیان وادارم کرد که ثبت نام کنم ۵۰ نفر داوطلب بودند و از بین این ۵۰ نفر امتحان گرفته شد و بنده نفر دوم شدم و درست ۱۳۴۰/۱۱/۸ که مصادف با روز تولدم بود ابلاغ معلمی به من دادند. من تعهد ۵ سال خدمت در گناوه داشتم ولی از بس مردم آنجا محبت داشتند من ۱۳ سال در آنجا خدمت کردم بدو ورودم در کلاس دوم ابتدایی مدرسه دانش و در سال بعد معلم کلاس ششم دبستان حافظ شدم. سال بعد ابلاغ مدیریت همان مدرسه حافظ را به من دادند. پس از آن از سال ۴۲ تا ۵۳ در گناوه که بودم در دبیرستان دانش تدریس می کردم و در سال ۵۳ به بوشهر آمدم و ابلاغ مدرسه ی امیرکبیر را به من دادند که در سال ۵۶ به دلایلی بنده را ۱۲ ساعت به مدرسه داریوش کبیر و ۱۲ ساعت به مدرسه ی فرحناز منتقل کردند. وقتی به این دو مدرسه مخصوصا مدرسه ی داریوش کبیر آمدم خیلی احساس خاصی به من دست داد چون در مدرسه داریوش کبیر برخلاف مدرسه امیرکبیر همه ی دانش آموزان از بچه های بوشهر بودند. مخصوصا محله ی دهدشتی، ظلم آباد، شنبدی، جبری، بهبهانی و کوتی بچه هایی بودند که واقعا لذت می بردم. برخلاف مدرسه ی امیرکبیر که تمام دانش آموزان آن همه بچه های رییس و رؤسا و اغلب از شهرستان های دیگر آمده بودند. بچه های خود بوشهر هم تعدادی در امیرکبیر بودند مثل آقای دکتر عصفوری و آقایان دکتر طبیب ها و آقای دکتر فیوض و آقای مهرانپور که استاد دانشگاه است که این ها در این مدرسه بودند، دانش آموزان زرنگی بودند. مدرسه داریوش کبیر اکثریت بچه های بوشهر بودند به خاطر همین آدم یک احساس دیگر داشت که باید درس داد. مدیریت فرحناز هم خانم دریابیگی عهده دار بود که خانم باشخصیتی بودند و جز مدیران خوب آموزش و پرورش آن زمان بود. مدیریت داریوش کبیر هم برعهده ی آقای فخرزاده بود. سال ۷۳ به صورت مأمور مدیر مدرسه راهنمایی آیندگان انقلاب شدم و در سال ۷۴ بازنشست شدم، منتها مدیریت خودم ادامه داشت که بعد از آیندگان انقلاب مدیر مدرسه راهنمایی دانشوران و بعد از انحلال مدرسه ی دانشوران مدیر مدرسه ی راهنمایی غدیر شدم و دو سالی هم با آقای امیر زارعی باز تدریس را به عهده گرفتم و در سال ۹۳ بعد از ۵۳ سال معلمی همه چیز را بوسیدم و کنار گذاشتم.

**– چه فکر و آرمانی برای تدریس دانش آموزان داشتید؟**

– قبل از هر چیزی دلم می خواست که دانش آموز من را به عنوان معلم قبول کند وقتی می پذیرفتند معمولا در این کار موفق بودم با وجود این که یک سری سختگیری ها را هم اعمال می کردم اما دانش آموز هم می پذیرفت و همین پذیرش دانش آموز خیلی به من کمک می کرد و راحت می توانستم هر چیزی را باید به آنها یاد بدهم به سادگی به آنها یاد بدهم و آنها هم به سادگی می پذیرفتند و از این بابت واقعا به خودم می بالم که همیشه توانستم یه کاری بکنم که دانش آموزان از من راضی باشند و همین رضایت دانش آموزان بهترین نتیجه ی کار من بود و همین الان هم که با دانش آموزان خود برخورد می کنم همان چیزی که مورد نظرم بود از آنها مشاهده می نمایم.

**– تفاوت نسل جدید و قدیم را در چه می بینید؟**

– نسل جدید را سرزنش نمی کنم اگر آن نسل، نسل قابل قبولی بود و اگر نسلی بود که همه چیز را می پذیرفت چیز خاصی نبود و آسمان سوراخ نشده بود که از آسمان بیفتند و این نسل برمی گردد که چرا این طوری شده است من جوانان را سرزنش نمی کنم جوان هر چی به آن دادی به شما پس میدهد هر چی کاشتی درو می کنی، اگر آن موقع آن دانش آموز همان وضعیت مطلوب از نظر معلم داشتند مطلوب کاشته شده بودند و اگر الان ما می بینیم که قابل مقایسه نیستند، جوان چه گناهی کرده است؟ منتها من یک گلایه از پدرها و مادرها دارم و آن هم این است که متاسفانه الان مشکلات ما بیشتر با اولیا است تا با دانش آموزان. اولیا در عمل معلم چه از نظر تدریس و چه از نظر رفتاری و اخلاقی مداخله شدید می کنند. یک معلم دوره دیده است و تربیت شده است و اطلاعاتی دارد، ولی آیا اولیا هم مثل معلم آن اطلاعات را دارند؟ بگذارید تا معلم کار خود را انجام دهد. متاسفانه عده ای از اولیا هستند که در کار معلمان مداخله می کنند و حتا برای معلم تعیین تکلیف می کنند. و این واقعا جای بسی تاسف دارد، من نمی توانم بگویم که اولیا حق اظهارنظر ندارند منتها اظهارنظر که می کنند نباید انتظار داشته باشند حتما اظهارنظر آنها باید پذیرفته و حتما عملی شود.

**– یک خاطره شیرین یا تلخ از زمان تدریس خود تعریف کنید.**

– یک چیزی را تعریف کنم که خیلی تلخ است در گناوه دانش آموزی را اشتباها شدیدا تنبیه کردم وقتی متوجه شدم که اشتباه کردم خیلی متاثر شدم و هیچ کاری هم نمی توانستم بکنم با تمام آن وضعیتی که آن زمان حاکم بود به سر کلاس رفتم و صراحتا بین دانش آموزان گفتم من اشتباه کردم که به این دانش آموز کتک زدم و نمی توانم بگویم که بیا و به من بزن، منتها هر چیزی که از دستم بربیاید در حق ایشان کوتاهی نمی کنم نه به عنوان این که بخواهم به ایشان رشوه بدهم به عنوان این که شاید بتوانم او را شاد بکنم و از این عملی که کردم بداند که تعمدی در کار نبوده است و ناخواسته بوده است. یکی دیگر از خاطرات من این است که دانش آموزی را می خواستم تنبیه بکنم و آن وقت چوب زدن خیلی عادی بود و او خیلی جزع و فزع کرد که نزن منتها هم جوان بودم و هم غرور معلمی داشتم و فکر می کردم هر چه معلم می گوید باید عمل شود و اجبارا وادارش کردم که چوب بخورد ایشان دو تا دستش را گرفت تعداد چوبی که باید بخورد خورد ولی دستش را پایین نیاورد و دستش را همان طور نگاه داشت و به او گفتم چرا دستت را پایین نمی آوری گفت آقا من می خواستم چوب نخورم شما چوب زدید حالا هر چقدر دوست دارید چوب بزن و مهم چوب زدن بود که من تحملش را نداشتم. واقعا چندین مرتبه این خاطره را تعریف دادم و گفتم این جا بود که من از آن دانش آموز درس یاد گرفتم و این جا بود که آن معلم شد و من شاگرد شدم هر لحظه و هر وقت با من صحبتی پیش می آید چون در زندگی من نقش داشته است همیشه این را تعریف کرده ام.

**– هم دوره های شما در آن مقطع چه کسانی بودند؟**

– هوشنگ دهباشی- خلیل میگلی- حسین امیری- حسین خدری- حسن مهرپویا- عبدالحسین ارغوانی- خسرو شنبه زاده- عبدالخالق محمدی- مهدی علیمردانی- قدیمی، معمارصادقی- عبدالخالق جفره ای-عبدالمجید محمدزاده- محمدعلی عباس زاده- محسن حجری زاده- سیدمسلم مهیمنی- نعمت اله سینایی- عبدالرحیم موجی- محمدرضا خجسته پی- بهرام غریبی- عبدالحسین حقیقت- حمید چاهیبخش- عبدالعباس جفره ای- محمد محبوبی- اصغر شمسا- حسین حق پرست- محمدصادق پورتقی- عبدالکریم قاسمی- ابوالقاسم چعبی- رفیع سالار- فرامرز تاج میری- محمدرضا روانی- ماشاالله ایزدبخش- بهرام ابراهیمیان- شهریار تریاکی - ناصر کبگانی- اصغر اسدپور- غلامرضا شریفیان- سیدشمس الدین سیدزاده- خضر زنده پی- اصغر کلاتکی- عبدالحسین چاووشی- حسین نجفیان و محمد نجفیان- عبدالمحمد نجفیان- دستار- ماژور- عبدالکریم سینا، عبدالحسین زائری، عبدالعلی زائری...

**– با چه شرایطی برای تدریس در آن موقع روبرو بودید؟**

– در آن زمان که درس می خواندم و دانش آموز بودم به همکلاسی ها درس ریاضیات می دادم و شاگرد خصوصی و اطرافیان و آشنایان زیادی داشتم که به آنها درس می دادم به خاطر همین یک دوره ناخواسته تجربه معلمی خود به خود داشتم و بعد هم متناسب با دانش آموزانی که وجود داشت اعمال روش می کردم و یک روش خاص برای تمام دانش آموزان اعمال نمی کردم و متناسب با وضعیت خانوادگی، یادگیری روش تدریس خود را انجام می دادم و تقریبا از وضعیت خانوادگی آنها مطلع بودم و به جرأت می توانم بگویم که با خیلی از خانواده های دانش آموزان خود آشنا بودم و متناسب با وضعیت و جو حاکم بر خانواده شان با آنها برخورد و تدریس می کردم.

**– از هم دوره های خود سراغی دارید؟**

– مرتب از طریق تلفن و دید و بازدید ولی بیشتر از طریق تلفن با هم در تماس هستیم حتا با همکلاسی های خود هنوز که هنوز است با هم در تماس هستیم. و گاه گاهی یادی از گذشته می کنیم و به جرأت می توانم بگویم که با بیش از نصف همکاران در تماس هستیم.

**– پیشنهاد شما برای نظام آموزشی پویاتر در حال حاضر چیست؟**

– الان از وجود اولیا برای پیشرفت درسی دانش آموزان استفاده می شود که این می تواند چیز خوبی باشد، منتها مشارکت اولیا در حدی باشد که نخواهند حتما نظرات آنها اعمال شود ولی استفاده از نظرات اولیا و استفاده از مطلع شدن از طریق اولیا و مطلع شدن از وضعیت زندگی بسیار می تواند کارساز باشد. یکی از چیزهایی که من معتقدم



حتما باید اعمال شود این است که در هر سه ماهی یک مجمع عمومی از معلمان و اولیا تشکیل دهند و بنشینند و با هم تبادل نظر کنند و اولیا از معلمان بخواهند وضعیت دانش آموزان را تشریح و روشن بکنند و اولیا هم مشکلات خانوادگی که دارند با معلمین درمیان بگذارند و تنها در یک انجمن اولیا و مربیان نباید خلاصه شود و در طول سال تحصیلی حداقل سه جلسه تشکیل دهند. مطمئنا هم اولیا با بچه های خود مشکل دارند و هم معلمین با دانش آموزان خود مشکل دارند و طبیعتا یک مجموعه ی فکری بیشتر و بهتر می تواند مشکل را حل کند و بهتر می توانند با هم همکاری کنند.

**– سخن پایانی**

– آموزش در مدارس نیاز به یک بازبینی وسیع دارد و نیاز به یک همکاری بسیار وسیع. پیشنهاد من این است که ما باید در این زمینه فعال باشیم، اگر فعال نشویم به نسل خود خیانت کرده ایم، زیاد تقصیر را به گردن نسل جوان نیندازیم، نسل جوان نسل بسیار خوبی است و خوب می شود این ها را ساخت و با توجه به دامنه ی اطلاعات وسیع این نسل می شود آن ها را راحت ساخت، بنابراین وظیفه ما این است که در ساختن این نسل جوان بتوان به آنها کمک کرد و معتقدم که به راحتی پذیرا هستند. اگر بدانند که داریم آنها را می سازیم مطمئناً همکاری میکنند ولی اگر بدانند که دارند به آنها تحکم می کنند ما را قبول نخواهند داشت و نظرم این است که با آنها دوست و صمیمی باشیم و این را با مرحله ی حرف تنها قناعت نکنیم و در عمل به آنها ثابت بکنیم که ما اگر می گوییم دوست شما هستیم در عمل هم به آنها ثابت شود که دوست آنها هستیم و ما را به عنوان یک دلسوز و دوست بپذیرند که منتج به یک سازندگی خوب شود.

**تصحیح قسمت اول مصاحبه زندویان :**
**آقای دهقان – آقای سامی – آقای بیگلر بیگی –رشته طبیعی- دروس طبیعی.**

## لباس سنتی بوشهر، گنجینه ای در دست فراموشی



دوازدهمین جلسه از سلسله نشست های مکتب بوشهر با سخنرانی الهه غریب زاده محقق و پژوهشگر با موضوع "لباس سنتی بوشهر، گنجینه ای در دست فراموشی" در دانشکده هنر و معماری دانشگاه خلیج فارس برگزار شد.

در این نشست الهه غریب زاده ضمن ارائه توضیحاتی در خصوص کتاب تألیفی خود گفت: من در کتاب تألیفی خود به تاریخ پوشاک در ایران و پیشینه تمدن لباس در بوشهر پرداخته ام، کتاب لباس سنتی بوشهر مقوله لباس را با توجه به اسناد موجود در سفرنامه ها و کتاب های تاریخی و عکس های برجا مانده از دیارمان به تصویر کشیده و از طریق مصاحبه با افراد مطلع بوشهری در اصناف مختلف، مستندات را تکمیل و در ادامه واژه نامه تخصصی حوزه لباس را بیان نموده و به اهمیت پاسداشت این مهم در مجامع ملی و بین المللی پرداخته است.

وی ادامه داد: با توجه به از دست رفتن پیران نسل قدیم، دیگر نسل جدید هیچگونه آشنایی با لباس های سنتی و قدیمی ندارد و ما در این کتاب سعی نمودیم به معرفی نوع لباس و پوشش سنتی بوشهری پرداخته و این میراث ارزشمند را معرفی نماییم که ان شاالله بزودی شاهد چاپ آن خواهیم بود.

در ادامه این نشست شرکت کنندگان به بحث و تبادل نظر در خصوص نوع پوشش و لباس سنتی بوشهر پرداختند.

### بولارد های سطح شهر بوشهر رنگ آمیزی شد

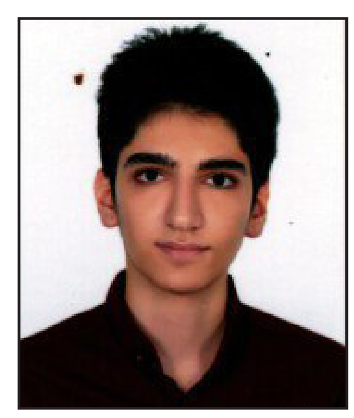
سرپرست معاونت اجرایی و خدمات شهری شهرداری بوشهر از ۱۸۲ بولارد رنگ آمیزی در سطح شهر خبر داد.

مهدی عالی پور سرپرست معاونت اجرایی و خدمات شهری شهرداری بوشهر، در راستای ایجاد چشم اندازی زیبا در معابر و گذرگاههای سطح شهر بولاردهای (جداکننده مسیر) و به منظور استقبال از نوروز ۱۳۹۹رنگ آمیزی شدند.

رنگ آمیزی و نقاشی این بولاردها شهری که ۱۸۲ عدد در خیابان سنگی بود و همچنین ۶۰ عدد در سطح شهر بوشهر در حال اجراست. بولاردها جداکننده های مسیر پیاده رو هستند که بسته به موقعیت در سطح شهر نصب می شوند.

مصاحبه نسیم جنوب با علیرضا راسخ خو از ستارگان کنکور استان بوشهر:

# یکی از مهم ترین عوامل در رتبه های کنکور، دروس عمومی اند



–لطفا خودتان را برای خوانندگان نسیم جنوب معرفی کنید.

– با سلام علیرضا راسخ خو هستم.

– به چه دبیرستانی می رفتید و در چه رشته ای درس می خواندید؟

– من در دبیرستان شهید بهشتی و رشته تجربی درس می خواندم.

– تدریس معلمین چه تأثیری روی رتبه ی شما داشت؟

– مسلما یکی از عوامل تأثیرگذار در تقویت سطح علمی دانش آموز معلم است. مدرسه ما هم خوشبختانه معلم های با تجربه ای در حیطه ی کنکور داشت که با کمک آنها من توانستم به این رتبه برسم.

–در منطقه چند امتحان دادید و چه رتبه ای بدست آوردید و در چه دانشگاهی پذیرفته شده اید؟

– رتبه ۵۰ کنکور تجربی سال ۹۸ که در رشته پزشکی دانشگاه شهید بهشتی تهران قبول شدم.

– آیا انتظار چنین رتبه ای را داشتید؟

– بله تقریبا انتظار این رتبه را داشتم. چون نزدیک به رتبه هایی بود که در آزمون آزمایشی کسب می کردم.

– آیا کلاس کنکور می رفتید؟

– به طور کلی کلاس کنکور نمی رفتم. فقط کلاس ریاضی که معلم مدرسه خودمان در تابستان سال آخر برگزار کرد که برای پیش خوانی بود.

– شرکت در کلاس های کنکور تأثیری در موفقیت دانش آموزان دارد؟

– به شخصه اعتقادی به کلاس های کنکور ندارم ولی ممکن است بعضی دوستان آن ها را مؤثر بدانند.

– چه برنامه ریزی درسی برای کنکور داشتید؟

– برنامه ریزی به این صورت بود که هر هفته با مشاور تحصیلی قسمت هایی که قرار بود بخوانم را مشخص می کردم و بعد هر روز صبح هم برای همان روز قسمت هایی را برای خواندن مشخص می کردم و به صورت حجمی آنها را مطالعه می کردم.

– از چه منابعی برای هر درس استفاده می کردید و چگونه به این منابع دسترسی پیدا کردید؟

– به خاطر این که سال اول بود تنوع منابع کمتر بود ولی همین منابع کم را هم با پرس و جو از معلم ها انتخاب می کردم.

ریاضی: خیلی سبز- میکرو گاج- IQ گاج ... زیست: خیلی سبز - نشر الگو... شیمی: خیلی سبز - میکرو گاج... فیزیک: گاج - خیلی سبز - کتاب سه سطحی قلمچی ... ادبیات: کتاب های موضوعی خیلی سبز و نشر الگو...عربی: خیلی سبز ... دینی: خیلی سبز... زبان: خیلی سبز و مبتکران

– اگر دوباره کنکور بدهید سعی می کنید چه اشتباهاتی را دوباره تکرار نکنید؟

– حقیقت این است که می دانم اگر به زمان قبل برگردم اشتباهاتی که کردم را تکرار می کنم. ولی واقعا اشتباه خاصی نبوده که بخواهم بخاطرش برگردم.

– آیا با کسی هم رقابت داشتید؟

– شاید سال یازدهم در ذهن خودم با کسانی رقابت داشتم ولی سال آخر نه... سعی می کردم کار خودم را انجام بدهم.

– شما مشاور درسی هم داشتید؟

– بله مشاور داشتم.

– شرکت در آزمون آزمایشی چه تأثیری در کنکور شما داشت؟

– فکر می کنم آزمون آزمایشی تقریبا لازم است و می تواند تاثیر زیادی در پیشرفت داشته باشد.

–اگر در طول درس خواندن خسته می شدید، چه کار می کردید؟

– با بیرون رفتن و آهنگ گوش دادن خودم را بازیابی می کردم.

– بیشتر تمرکز شما روی چه درسهایی بود؟

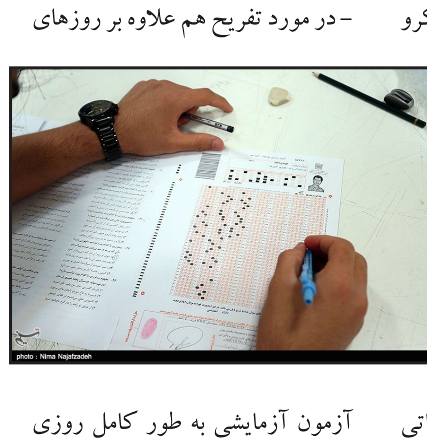
– سعی می کردم تعادل را در درس ها حفظ کنم و تمرکز خاصی روی یک درس خاص نداشتم.

– خانواده و والدین نسبت به درس خواندن کنکور شما چه برخورد و رفتاری داشتند؟

– در مورد اقدامات خانواده هم واقعا از آنها ممنونم که هم فضای مناسب، هم امکانات مناسب را فراهم می کردند و سعی می کردند آرامش در خانه کاملا برقرار باشد.

– چند ساعت در هفته را به تفریح اختصاص داده بودید؟

– در مورد تفریح هم علاوه بر روزهای




آزمون آزمایشی به طور کامل روزی ۴۵ دقیقه را استراحت و تفریح داشتم.

– درسهای پایه و عمومی چه تأثیری روی رتبه شما داشته؟ چه زمانی بهترین زمان برای مرور این درسهاست؟

– حقیقتاً نمی شود تاثیر درس های پایه را این جور که در لفظ گفته می شود از سال دوازدهم جدا کرد. نمی توانم به طور خاص در مورد تاثیر دروس پایه بگویم در مورد دروس عمومی هم باید بگویم که با وجود این که ضریب کمتری نسبت به دروس اختصاصی دارند و این طور در ذهن کنکوری ها شکل گرفته است که تاثیر کمی دارند ولی یکی از مهم ترین عوامل در رتبه ها، دروس عمومی اند. همان طور که در رتبه من موثر بودند. برای خواندن و مرور آن ها هم بهترین زمان مرور پایه در تابستان سال دوازدهم و به اضافه عید و دروس عمومی در سال دوازدهم به طور مداوم می باشد و زمان خاصی نمی شود برای آن ها در نظر گرفت.

– چند راهکار اختصاصی که به شما کمک کرده را به داوطلبان آینده هم می گویید؟

– آن راهکارهایی که بوده کاملا شخصی سازی شده است و توصیه نمی کنم بقیه استفاده کنند به خاطر همین ترجیح می دهم نگویم چون ممکن است تاثیر منفی داشته باشد.

– چه دروسی بیشترین تأثیر را روی رتبه کنکوری شما داشته است؟

– به نظر من بیشترین تاثیر روی رتبه من دروس زیست و فیزیک بود.

– روزهای پایانی کنکور را چه کار می کردید؟

– روزهای پایانی کنکور کلا دو کار انجام می دادم ۱- آزمون دادن مداوم ۲- مرور کلی کتاب های درسی به اضافه مرور خلاصه هایی که نوشته بودم و همچنین مرور قسمت های فرّار درس های مختلف.

– مهمترین چیزی که به موفقیت شما در کنکور کمک کرده چه می باشد؟

– عوامل موثر در موفقیت خیلی زیاد بودند و نمی شود فقط یک عامل را به عنوان مهم ترین عامل موفقیت معرفی کرد (لطف خدا، خانواده، تلاش، مدرسه و معلم ها و...).

– چه پیشنهاداتی برای بهبود سیستم آموزشی و مدارس بوشهر برای موفقیت دانش آموزان در کنکور دارید؟

– در مورد بهبود سیستم آموزشی هم کسی باید نظر بدهد که تمام جنبه های آموزشی و روش ها را دیده باشد. بنده فقط یکی از آنها را تجربه کردم پس نظر من به تنهایی نمی تواند موثر واقع بشود.

– سخن پایانی؟

– در آخر هم تشکر می کنم از تمام کسانی که در این مسیر به من کمک کردند و برای همه دوستان عزیز کنکوری آرزوی موفقیت می کنم.

شهردار بندر بوشهر:

## تلاش داریم تا همسو با مطالبات مردم حرکت خود را شتاب ببخشیم



سیدنورالدین امیری شهردار، ابوذر دهدار رئیس شورای اسلامی شهر بوشهر، نصرالله سلطانی معاون فنی و عمرانی و جمعی از مدیران و رؤسای سازمانهای تابعه شهرداری بندر بوشهر، از پروژه های در دست اقدام شهرداری بازدید نمودند.

به گزارش واحد خبر و رسانه مدیریت ارتباطات و امور بین الملل شهرداری بندر بوشهر، ابوذر دهدار در حاشیه این بازدید با اشاره به اهمیت بالای امر برنامه ریزی در مدیریت شهری خاطرنشان کرد: تلاش مجموعه شهرداری و شورای اسلامی شهر بر این خواهد بود تا با اندیشیدن تمهیدات و برنامه ریزی های لازم در حوزه های عمرانی و با نظارت مستمر و دقیق تر بر روند اجرای پروژه های عمرانی، ضمن رعایت اصول و استانداردهای لازم، رضایتمندی شهروندان را بیش از پیش محقق سازیم.

امیری شهردار بندر بوشهر نیز پروژه های عمرانی تقاطع غیر همسطح شهید مطهری، احداث راستگرد میدان غدیر، احداث پارک حاشیه ای در میدان غدیر، احداث میدان جدید روبروی پارک شغاب را از پروژه های مهم شهرداری بندر بوشهر دانست و اذعان کرد: شورا و شهرداری به دنبال ایجاد رفاه و آسایش شهروندان هستند و هدف ما این است تا با تلاش، حضور مستمر و پیگیری های مداوم پروژه هایی را که در پیشرفت و آبادانی شهر نقش مهمی ایفا می کنند در کوتاه ترین زمان ممکن افتتاح و به بهره برداری برسانیم.

وی در پایان با بیان اینکه تداوم بازدیدها می تواند انگیزه مدیران را برای کار و تلاش بیشتر کند، به اهمیت اجرای پروژه های عمرانی در سطح شهر اشاره کرد و اظهار داشت: شورا و شهرداری به دنبال توزیع عادلانه امکانات در کلیه مناطق شهری می باشند و با توجه به اینکه انتظارات شهروندان از مجموعه مدیریت شهری زیاد است، تلاش داریم تا همسو با مطالبات مردم حرکت خود را شتاب ببخشیم.

ادبی
شماره ۸۹۸ یکشنبه ۱۲ آبان ۱۳۹۸
NASIM JANOUB

گنج عرفان

## سرواد۱ «دیار» دریابار

(ستایشنامه) (قسمت ۱)



حیدر عرفان (حشمت)

مطاف قبله ی ایمان همینجاست
**مصاف غیرت و پیمان همینجاست**
**به خاک پاک یزدانی بنه رخ**
**طواف کعبه ی ایقان همینجاست**
***
**درود ای خاک دامنگیر آذرخیز**
**درود ای تابناک ای نقطه ی پرهیز**
**هلا ای بارگاه رزم و شوکت و عرفان**
**درود ای دشتزار بی کران سبز**
**اَیا جولانگه مردانِ دریا، دشت و کوهستان**
**تو ای افسانه یِ جاوید و مردستان**
**که از خاکت فراوان بوی گندمزار می خیزد**
**و اندر دامنت نخلان سبز سر آسمان از هر طرف تعظیم می آرند.**
**ز خیزاب حوادث کوهسان در جان تو،**
**پادار و ستوار و برجایند.**
**یگانه دست صورت ساز تو، با رویش گلپونه،**
**شب بوی با آزرم و نرگس زار وحشی**
**و مشکین «مَرمَرشک»۲ کوهی و دشتی**
**به رغم هفت اقلیم- اندر بهاران**
**زلف شب را مشک افشان اند**
**چه نیلی آسمان با شبچراغ بی شمار شب**
**مرا یادآور رمز عوامانست.**
**دَم گرمای پاییزان و آتشناک تابستان**
**به زیر چادر شبتاب از انبوه استاره۳**
**و در هنگامه ی شب های ظلمت سان دیجوری**
**و گاهنبار خاطر، این لغز در دفتر ایام می بینی**
**«چیه دستمال آبی و پر از سیب گلابی؟»....**
**زمانه، گاهگاه بر روی ما**
**تابستان و پاییزان**
**در شب های تبدار و نمور فصل**
**هم اینجا و هم آنجا**
**گوهر اقبال می پاشد.**
**شهاب ثاقب از هیبت، تن شیطان بدراند**
**چه نیکو یار و همرازند شبهای فصول دشت!**
**که با دریای گوهرزای ایرانشهر- پارسی دریا**
**سر سودا و پیوند قرون دارد.**
**نوای مرغ شب هر شامگاه هم تندر آسا**
**در جان شیدایان کویش رعشه اندازد.**
**در آن گاهی که این ابلق سر- تن پنبه ای**
**«تی ترون /تی ترموک»۴،**
**آرامش شب را بهم ریزد.**
**و در آن شام بی شامان – شب آسمان-**
**بسی تن ها بلرزاند که:**
**«اَی من دیدمش اینک»!**
**و گوید آشنای چشم در راه با خود که؛**
**این خبر، خوش باشدش یا نه؟!**
**و هم آن مرغ بیهنگام را گوید به دلواپس:**
**«نوکت طلا، ای خوش خبر، از یار ما**
**رود سفر کرده»**
**باشد که «مروایت شگون، آرد)**
**و باران دم اسبی و سیلابی**
**حکایت هاَ ز تو دارد.**
**غم ناشاد بد خویشان دلسوزان بیگانه**
**شگفتی زا و دهشتناک و پر درد است!!**
**دروداً بر تو، شادا بر روان تو،**
**انیس دشت مهتابی و هم شبهای زرتابی که**
**در پهنای تو، می آرند سیه چشم آهوان**
**هر جای جَست و خیز.**
**بهارانت چه زیبا و همه دشت و دمن گلریز.**
**به کهسارت پناه آرند کبکان شکرآمیز.**
**به باغ و راغ سبزت هم هزاران۵ شکربیز**
**درود ای پایگاه خون و غیرت و پیمان**
**ایا آماجگاه قهر و جور دژخیمان**
**ایا، ای، سرزمین داغ و رادی و هم ایمان تو،**
**ای مأوای فرزندان نیک، اندر شب و روزان**
**تنت گهواره ی جان های همچون من تو،**
**ای جانداروی تن آفتابی مردم والا!**
**نوای «شروه» در پهنای سر سبزت غم افزایست**
**ز نای هفت بند آن شبانان سیه چُرده**
**گهی اینجا و گه آنجا رسد در گوش**
**که می خوانند و می نالند و با خود عالمی دارند**
**یکی خواند:**
**«همه عالم به عیش و من غمینم/ همه دلشاد و من اندوهگینم**
**یقین روز ازل نقاش قدرت/ کشیده نقش حسرت برجبینم**
**همو خواند:**
**«خبر آمد که = دشتستان بهارست / زمین از خون «احمد»۶ لاله زارست**
**خبر بر مادر پیرش رسانید/ که «احمد» یک تن و دشمن هزارست»**
**دیگر خواند:**
**«بیا جانا که دنیا را وفا نیست / جوی راحت در این محنت سرا نیست**
**در این رَه، هر چه «فایز» دیده بگشود / زهمراهان دیگر جز نقش پا نیست»**
**و خواند. خواند و خواند که**
**جانِ خسته اش، آرام، اندر خلسه گاه تن بیارآمد.**

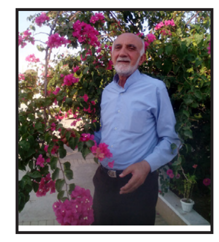
**پیوست:**

۱- سرواد: سرود
۲- بوته ی خشبوی بیابانی
۳- ستاره/کوکب
۴- شباویز (مرغ شب پرواز)
۵- بلبل/عندلیب/هزاردستان
۶- احمدشاه فرزند باقرخان اول تنگستانی، فدایی جنگ با انگلیس در رویداد: هرات یا افغانستان ۱۲۷۳ ماهتابی در بندر بوشهر.

مصاحبه نسیم جنوب با اسکندر احمدنیا، شاعری از نسل دوم منتقد و روزنامه نگار

# دعا کنیم همیشه باران صلح ببارد، نه باروت

عبدالکریم نیسنی



سلام خالوی شعر جنوبی
در بزم ستاره های شعری
در ترنم ترانه های شعرت
که خبرش بی نظرتر از
بی نظیر بوتو است
مرسدس را صدا می زنم
تا با بنزش در ایالت پنجاب
تو را به گوته سپارد
و من در ایران در حسرت
دیدن پاشلی باپیر می نشینم

گفتگو با مردان سه بعدی که زندگی را بر اساس هوا، زمین و دریا می سنجند و با آنها همزاد و همزبان و همدل می شوند، انسان را به مهارتهای زندگی مانند اورژانس اجتماعی و آشنا به مسائل روز می سازند.
لذا در این راستا به سراغ مردی می رویم که سالهاست سرگردان ساعت چهار است و از خشکیدن خشک لب های دجله سخنی فراوان در چنته دارد و در قلمرو شعر و شاعری عقیده دارد که ناامیدی در شعر وجود ندارد.
می گویند شاعر نسل دوم است و نامش به شعر نو پیوند خورده است ولی ژورنالیست بودن را هم شیوه خود می داند.
مردی از تبار شعر و شعور که سری شوریده سر دارد، او را زمانی شیدا می بینیم که در ادبیات دفاع مقدس غرق می شود و زمانی دیگر چنان در سر اندیشه گفتن آئینی دارد که گویی زیارت عاشورا را زمزمه می کند و از سوی دیگر تصویرسازی در دنیای سفر عاشقی را فراموش نمی کند.
در اشعار او اکثراً عناصر بومی محلی، خاطره نگاری، واگویه های اجتماعی و عناصر طبیعی را بصورت تصویری و زیباشناسی ارائه می دهد.
این شاعر نسل دوم زایش ماه مهر است تولد او مقارن است با تولد نویسندگان، پژوهشگران، شاعر و شاعره ایرانی و جهانی مانند، فردریش نیچه آلمانی، چالتون هستون، مولانا، سهراب سپهری، منوچهر آتشی، شفیعی کدکنی، ابراهیم گلستان، حبیب احمدزاده، حسین میدری، سعید بیابانکی، اخوان لنگرودی، و ۷۲ شاعر و شاعره صاحب نام که می گویند از اهالی ماه مهر هستند، عاشق مردم، خوش طینت، باهوش اما کمی ساده لوح که در طالعشان آمده است. مهربان و خون گرم نیز هستند، وقتی به خوانش شعر می پردازد رگه های طنز را در او مشاهده می کنیم که تنها خودش مثل خودش است. زیرا خودش می گوید، زمانی که فهمیدم که هستم، دانستم که درونی پر از زبانه های خاموش و روشن شعر دارم و با انواع مضامین شعری، مرزبانی، غزل و دوبیتی و نو دمساز شدم تا بتوانم از شرارش دم دم شان زندگی کند.
بر همین اساس در یک دیدار صمیمانه، سلانه سلانه بسوی او رفتیم و با وی به گفتگو نشستیم با کسی که از رئیس علی دلواری و بی نظیر بوتو شهید علیرضا ماهینی از بوشهر تا راول پندی و پاشلی باپیرش سخن فراوان دارد.
بسیار خوشحالم که هفته نامه نسیم جنوب این ماموریت را به بنده داد تا با پیشکسوت شعر و شاعری یا خالوی شعر بوشهر، اسکندر احمدنیا به مصاحبه بشینیم.
احمدنیا در کنار شاعری، روزنامه نگاری را هم تجربه نموده و نگاه او برخوردار از نقد منصفانه است.
اسکندر، علاوه بر آنکه نویسنده خوبی است و قلم شیدایی در نقد دارد ستون های مختلف مانند، مرُوکر در نشریات محلی به ویژه پیغام شاعری پرتلاش نیز بشمار می رود و در کلاس های ادبی حوزه هنری و نشریاتی که روزهای ادبی دارند با شاگردان خود ساخته است.
اسکندر احمدنیا آسیب شناسی در صفحات ادبی مطبوعات محلی راهکارهایی را برشمرده است تا این دورهمی ها و نشست های ادبی خاموش نشوند.
و حال ما او را به محورهای مختلف و تراکنش های شعری دعوت کرده ایم تا ببینیم این استاد ادبیات ما چه واکنشی نشان می دهد و اصولاً مسیر ساختاری شعر او چگونه و در چه زمینه ای طی طریق می کند. احساس می کنم او به همسر و خانواده اش ۱۳۳۰ سکه بهار آزادی بدهکار است زیرا عمرش در جوار آنها فدای شعر و شاعری نموده است، امید است با این بدهکاری به سوال های ما پاسخ دهد.

**– ابتدا خودتان و آثارتان را برای خوانندگان نسیم جنوب معرفی فرمائید.**

– اسکندر احمدنیا، متولد مهرماه ۱۳۳۰روستای باشی تنگستان ساحلی، از شش سالگی ساکن بوشهر شده ام لذا روستایی بوشهری ام و بازنشسته شیلات استان بوشهر، از اواخر دوره ی دبستان، شعرهایی سر هم می کردم و مطالبی از واژه های بومی و فلکلور، برای زنده یاد سید ابوالقاسم انجوی شیرازی و کیهان بچه ها و اطلاعات برای کودکان و بعدها تهران مصور و روشنفکر می فرستادم، از نیمه ی دوم دهه ی چهل به شعر روی آوردم که ابتدا با نام مستعار و دلم که قرص شد، با نام برای مجله فردوسی، صبح امروز، خوشه و... ارسال می کردم، در دهه پنجاه جذب انقلاب شدم و... از سال دوم دهه ی شصت دو یا پنج به نوشتن و سرودن بازگشتم و در دهه ی هفتاد، سمج و فعال شدم و هنوز هم، همکاری با هفته نامه های بوشهر مثل آینه جنوب، نسیم جنوب، پیغام و نصیر و... ادامه می دهم اولین مجموعه ی شعرم را در سال ۸۵ و توسط نشر شروع به چاپ رسید، دومین اثر مکتوبم خوانش بر منظومه جاودانه کلاغا، سروده زنده یاد حاج علی مرادی بود که باز هم توسط نشر شروع به چاپ رسید، سومین مجموعه شعرم در سال ۹۳ توسط نشر صحیفه خرد به همت مدیریت حوزه ی هنری بوشهر، تحت عنوان از خشک لب های دجله، چاپ و نشر یافت، چهارمین هم، با نام و تغزل گلگون حرم، پژوهشی در زندگی و شهادت شهید محمد احمدی جوان و پنجمین آن هم یک مجموعه ی دویست صفحه ای بنام دور از چشم ماهی ها توسط نشر زمزمه های روشن در بوشهر در اوایل سال ۹۸ چاپ و نشر گردید.
در روزنامه نگاری اگر چه عضو هیئت تحریره ی هفته نامه پیغام هستم، ولی در بقیه ی رسانه های مکتوب استان هم می نویسم.

**– شاعر، راوی است، واعظ است، سفرنامه می نویسد و وقایع نگار نیز بشمار می رود، شما جزء کدام یک هستید؟**

– هر کسی می گوید و می نویسد و می سراید، راوی است، واعظ نیستم و نیازمند به وعظم، وقایع پیرامونم را می نویسم، سفرنامه هم در آثارم، چه شعر و چه نثر، مستتر است و در عرصه ی ادبیات حضور دارم، چگونگی اش اثر با مخاطب است.

**– نظرتان درباره ی شعر جنگ چیست؟ چقدر تاثیرپذیر بوده است؟**

– جنگ شوم است، از جنگ بیزارم، اما وقتی بر وطنت و خاکت و فرهنگ و باورت، تاختند، نباید بنشینی و تماشاگر شوی، من هم همینگونه در عرصه ی قلم هستم و دنباله رو قلم به دست های شهیر و شهید، اگر چنین جنگی دربگیرد و خدا نکند، ناچار به دفاع می شوم، همانطور که در هشت سال دفاع بی تفاوت نبودم، دعا کنیم همیشه باران صلح ببارد، نه باروت.

**– شعر اکسیری است که وقایع روزمره و تاریخی را می تواند در بر داشته باشد و جاودانه کند، آیا در بوشهر چنین اتفاقی افتاده است؟**

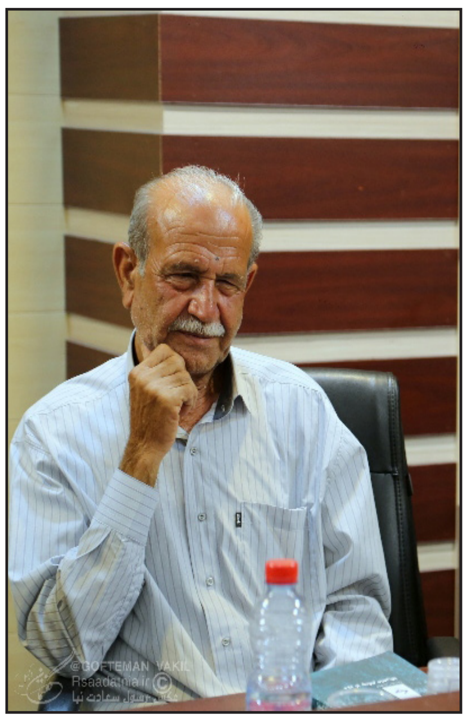
– بله، زنده یاد منوچهر آتشی در شعر نیمایی بیش از همه ی شاعران دیگر، دخیل در این مؤلفه ی نگاه به تاریخ می دانم، این نظر من است، ولی در آثار شاعران متعهد و متأخر ما اشارات و ارجاعاتی مخاطب پسند صورت پذیرفته است، گاهی مثل آتشی که با اسب هایش، رفتار ادواری را که رصد کرده است و یا لمس نموده است و نوع زندگی قبایل را، شهری و غیر شهری را تجارت و دادو ستد و .... در شعرش آورده است.

**شعر امروز ایران هر چه دارد، مدرن و یا پسا مدرن، از دهه ی هفتاد به اینسو است، شعر دهه ی هفتاد بود که راه پیوستی به تحول های جدید را باب نمود، در زمینه ی غزل نو شعر سپید و ..... و جریان هایی که به نوعی بسا نیمایی و پسا مدرن است بعد از عبور از دهه هفتاد، باز هم جذب تحولات دیگری شد**

و حال آن که در کارهای شعری دیگران، مثل باباچاهی که خود صاحب سبک و سیاق دیگر است، بسیاری دیگر از شاعران خوب و ممتاز در سرتاسر استان بوشهر، به نوعی در هر زمینه ای نگاه ارجاعیشان تاریخ زادبوم خود و یا سرتاسر ایران بزرگ هست.
یک شعر، یک گونه که از دهه ی شصت، در فرم و قالب های متفاوتی نگاه شاعرانه به سمت و سوی جنگ رفت، که بیشتر جنبه ی شور و حماسه داشت و در این نگاه از نظر شعری در سطح کشور بالنده هم ظاهر شده که توقع این باشد که نقطه به نقطه گزارش را ادامه بدهد، مخاطبان علاقمند باید به سر وقت نویسندگان بروند که آن ها هم نگاه خوبی به این دفاع پرشور و سرشار از ایثار داشتند، اما نه گزارش و نه به صورت تاریخ قصه، داستان های این ها اما «شعر دفاع مقدس» همچنین، چنین مؤلفه ای را که اشاره شد در شعر خود ثبت نموده اند!
و... تأثیر هشت سال دفاع مقدس بر شعر بوشهر انبوه و مطلوب است. اما جاودانگی شعر در این وادی و حتی در سطح کشوری می تواند تاریخ یک جریان یا چند جریان شعری که هر جریان آن، ضمن داشتن اشتراکاتی با قبل خود (چه کلاسیک با قبل خود و چه نیمایی و جریان های بعد از آن) باشد و اگر منظور جاودانگی شعر باشد، این را سینه و ذهن و مذاق و استقبال مخاطبان آینده، مشخص خواهند کرد، هر چند شعر در هر دهه و یا برهه ای بیشتر در حال تحول و چرخش فرم و ساختار است.
اما شعر امروز ایران هر چه دارد، مدرن و یا پسا مدرن، از دهه ی هفتاد به اینسو است، شعر دهه ی هفتاد بود که راه پیوستی به تحول های جدید را باب نمود، در زمینه ی غزل نو شعر سپید و ..... و جریان هایی که به نوعی بسا نیمایی و پسا مدرن است بعد از عبور از دهه هفتاد، باز هم جذب تحولات دیگری شد، خوشبختانه یکی از شاعران کوچ کرده ی این دیار (علی باباچاهی) یکی از مبتکران جریان شعری که به نوعی شعر پست مدرن است، خوبی کار شاعر در این است که خود او در معرفی آثار چاپی عدیده ای که دارد به عناوینی مثل نوشتن مقدمه و یا مؤخره و معرفی شعرش بسیار دخیل بوده است شعر او در سرتاسر کشور، بخصوص جنوب کشور پیروان بیشتری دارد، نقدها و تفاسیر و تحلیل های بسیاری هم منتقدین بر آثارش نوشته اند «در تأیید آن ها» هم در خیل شاعران کنونی ما، جوانانی هستند که با شناخت دقیق و نگاهی تحلیلی به شعر و خالق آثاری هستند که در سرتاسر کشور، مخاطب خاص خود را دارند، متأسفانه به علل گوناگونی آثار بیشتری از این شاعران جوان روی دستشان مانده و به مرحله ی چاپ و نشر دست نیافته اند.

**– چگونه شعر می تواند سند تاریخی شود و یا این که شعر در فرهنگ ها چگونه است؟**

– تاریخ روند خود شعر، تحول آن و دگر گونی هایی که تا شاعر هست و زندگی هست، این دگر گونی ها هم هست، اما اگر منظور از سرایش خاص در زمینه ی تاریخ باشد، شعر هم مثل نثر در انتقال وقایع و مناسبت های تاریخی گذشته و یا حال و زمانی هم برای تاریخ و دفاع هنوز نیامده، می تواند برای تاریخ و فرهنگ و ثبت آنِ ها، نقش سند را ایفا کند.



**– اصولاً حضرتعالی کنشی یا واکنشی شعر می سرائید.**

– من فکر می کنم هر شاعر دیگری، نسبت به شکل گیری شعر در درونش واکنش نشان دهد، این واکنش ها، خروجیشان آثار جوششی هر شاعری خواهد بود.

**– چگونه می شود که شعر هم متن ادبی باشد و هم یک سند تاریخی؟**

– شعر وقتی عرضه می شود، یک شعری است، قطعه ادبی هم، فقط قطعه ی ادبی است، شعر هم می تواند تاریخی باشد هم اجتماعی و هم عاشقانه و ... می تواند برای مخاطبین در هر زمانی نسبت به سوژه اش، جنبه ی مثال باشد، سندی باشد دال بر یک واقعه و یا جریان مانند محتشم کاشانی.

**– شاعرانی مانند، مولوی، سنایی، عطار، ناصرخسرو، سعدی و حافظ به فرهنگ اسلامی ایرانی چگونه کمک کرده اند؟**

– این شاعران برجسته و مانای کلاسیک ما، هر یک با نگاهی خاص و گاه عرفانی و عمیق فرهنگ اسلامی را با شیوه ای اصل دینداری و با نگاه واقعی به دین و مذهب رهنمون شده اند، سه تن از این شاعران مانند: حافظ، مولانا بخصوص و بقیه هر یک به نحوی در این فضا تاثیر بسزایی داشته و دارند، متاسفانه در این گذر شعری نسبت به مولانای بزرگ، نگاه های انکارآمیزی، دیرگاهی است که بیرق مخالف را به اعتراض درآورده اند.

**– آیا شعر سفارشی و اشرافی می تواند تاثیرپذیر در جامعه باشد؟**

– اصولاً شعر سفارشی و اشرافی که شما می فرمائید، می شود مدح و ثنا، شعری کوششی و بی تاثیر است.

**– عده ای شعر را برای جاودانگی و ماندگاری می سرایند معمولاً کسانی هستند که فراتر از وقایع ازلی و ابدی پیش می روند شما در این راستا چه کسانی را می شناسید؟**

– هر شاعر و نویسنده ای، خلاقیت هنریش را عرضه می کند، مثل حافظ، مثل سعدی، مثل نیما و شاملو و ... و یا در زبانهای دیگر دنیا، این مخاطب است که به جاودانگی یا ماندگاری آن نظر می دهد، هر هنر دیگر بستگی به جذابیت آن و پذیرش میان هنرشناسان و مخاطبان آن ملاک ماندگاری است.

**– راستی چگونه در هالول به یاد مرسدس بودیم؟**

– واقعه ی فوت پدرم، در سفری دریایی مرا به این سمت و سو برد، راجع به آن سفری در مجموعه، سرگردان ساعت چهار توضیح داده ام.

**– برای چاپ کتاب خودتان و جوانانی که مایل هستند آثارشان چاپ شود چه دغدغه ایی دارید؟**

– دغدغه ی هزینه ی چاپ، فروش آن و نبودن اسپانسر نهادهای فرهنگی، بخصوص ارشاد اسلامی که چشمش را به روی چاپ و نشر بسته است، در بوشهر ما، ارشاد مقدار اندکی می خرد، با چهل درصد تخفیف و پرداخت شکنجه آور، ارسال مدارک و فاکتور خرید به تهران و ماه ها معطلی، چاپ و نشر اصلاً حمایت نمی شود.

**– شما از اصحاب رسانه نیز هستید و برای شما فرقی نمی کند در چه رسانه ای باشید، این همکاری را برای مخاطبین توضیح دهید.**

– من افتخار حضور در میان اعضا فرهیخته ی پیغام را دارم، ولی تمام رسانه های مکتوب استان عزیزم، اگر افتخار بدهند و داده اند که با آنها همکاری می کنم، ما یک جمعیت متحد بوشهری – جنوبی هستیم.

**– ما درود و سلام داریم به فرزند مرحوم شما اسلام احمدنیا که در شعری گفته ای، او تکرار می شود و به خوابت می آید.**

– درود بر شما، بله سخت است مرگ عزیزان را پذیرفتن.

**– صفحات ادبی نشریات محلی و نشست های ادبی چه نقشی در پیشبرد ادبیات به ویژه برای جوانان دارد؟**

– نشریات مکتوب استان، احیا کننده ی شعر و ادب و به کلی هنرهای دیگر بوده اند، هنوز هم چنین توانایی را دارند، اما عدم پشتیبانی متولیان هنر بطور کلی، ضعف امکانات و وجود فضای کاذب مجازی (در کشور ما) باعث گوشه گیری این رسانه های پرثمر مکتوب شده اند، من هر چه دارم و دار و ندارهای دیگر است را مدیون این نشریات می دانم.

**– برای گفتن پیامی به منوچهر آتشی، آرش نیا، سهراب سپهری و... آماده هستیم.**

– یاد و نامشان همیشه و جاودان و روح بزرگشان شاد باد و با تشکر از اهالی هفته نامه نسیم جنوب.

## ما حافظه تاریخی نداریم

محمّدرضا شفیعی کدکنی



بعد از سقوط سلطنت، در همین چند سال اخیر، روشنفکران و کتاب‌خوانان ایران تازه به این فکر افتاده‌اند که «ما حافظه تاریخی نداریم.» راست است و این حقیقت قابل کتمان نیست. در کجای جهان، در قرن بیستم، اگر فرّخی یزدی (غرض شخص او نیست، بلکه منظور شاعری آزاده و میهن دوست و شجاع از طراز اوست)کشته می‌شد، کسی از گورجای او بی‌خبر می‌ماند؟ نمی‌دانم شما تاکنون به این نکته توجه کرده‌اید که هیچ‌کس نمی‌داند جای به خاکسپاری فرخی یزدی کجا بوده است؟
این دیگر قبر فرخی سیستانی نیست که مربوط به یازده قرن پیش از این باشد و بگویند در حمله تاتار از میان رفته است. فرخی یزدی در سال تولد من و همسالان من کشته شده است و شاید قاتلان او، که آن جنایت را در زندان قصر مرتکب شدند، هنوز زنده باشند. عمر طبیعی نسل قاتلان او چیزی حدود ۹۰ ـ ۹۵ سال است.
چرا هیچ‌کس نمی‌داند که قبر فرخی یزدی کجاست؟ خواهید گفت: «شاید در فلان گورستانی بوده است که اینک تبدیل به پارک شده است.» در آن صورت این پرسش تلخ‌تر به میان خواهد آمد که چرا ما این چنین ناسپاس و فراموشکاریم که محلی که فرخی یزدی در آن مدفون شده است تبدیل به پارک شود و یک سنگ یادبود برای او در آن پارک نگذاریم؟
در کجای دنیا چنین چیزی امکان‌پذیر است؟ شاعری که مانند آرش کمانگیر، تمام هستی خود را در تیر شعر خود نهاده است و با دیکتاتوری بی‌رحم زمانه به ستیزه برخاسته است و در زندان همان نظام با «آمپول هوا» او را کشته‌اند، چرا باید محل قبر او را هیچ‌کس نداند؟ خواهید گفت: «از ترس نظام دیکتاتوری آن روز، کسی جرأت نکرده است که آن را ثبت و ضبط کند.» همه می‌دانند که دو سال بعد از مرگ فرخی یزدی آن نظام دیکتاتوری«کُن فیکون» شده است. چرا کسانی که بعد از فروپاشی آن نظام آن همه دشنام‌ها نثار بنیادگذارش کردند به فکر این نیفتادند که در جایی به ثبت و ضبط محل خاکسپاری فرخی یزدی بپردازند؟
هیچ عذری در این ماجرا پذیرفته نیست. هیچ خردمندی این‌گونه عذرها را نخواهد پذیرفت. در فرنگستان، همین‌طور که در خیابان راه می‌روید می‌بینید که بر دیوار بسیاری از ساختمان‌ها، پلاک یا سنگی نهاده‌اند و بر آن نوشته‌اند که فلان شاعر یا نویسنده یا دانشمند، در فلان تاریخ دو روز یا یک هفته در این ساختمان زندگی کرده است. جای دوری نمی‌روم. در همین دوره بعد از سقوط سلطنت، یعنی در بیست سال اخیر، اولیای محترم حضرت عبدالعظیم (به صرف گذشت سی سال و رفع مانع فقهی) قبر بدیع‌الزمان فروزانفر، بزرگ‌ترین استاد در تاریخ دانشگاه تهران و یکی از نوادر فرهنگ ایران زمین را، به مبلغ یک میلیون تومان (در آن زمان قیمت یک اتومبیل پیکان دست سوم) به یک حاجی بازاری فروختند. هیچ کس این حرف را باور نمی کند. من خود نیز باور نمی کردم تا ندیدم.
قصه از این قرار بود که روزی خانمی به منزل ما زنگ زدند و گفتند: «من الان در روزنامه اطلاعات مشغول خواندن مقاله شما درباره استاد بدیع‌الزمان فروزانفر هستم.» به ایشان عرض کردم که من در هیچ روزنامه‌ای مقاله نمی‌نویسم از جمله «اطلاعات» حتما از کتابی نقل شده است. ایشان، آن‌گاه خودشان را معرفی کردند: خانم دکتر گل گلاب، استاد دانشگاه تهران، به نظرم دانشکده علوم. پس از این معرفی دانستم که ایشان دختر مرحوم دکتر حسین گل گلاب استاد برجسته دانشگاه تهران هستند که عمّه ایشان ـ خواهر مرحوم دکتر گل گلاب ـ همسر استاد فروزانفر بود. آن‌گاه خانم دکتر گل گلاب با لحن سوگوار مُصرّی خطاب به من گفتند: «آیا شما می‌دانید که قبر استاد فروزانفر را، اولیای حضرت عبدالعظیم به یک نفر تاجر به مبلغ یک میلیون تومان فروخته‌اند؟» من در آن لحظه، «به دست و پای بمردم». ولی باور نکردم تا خودم رفتم و به چشم خویشتن دیدم. در کجای دنیا چنین واقعه‌ای، آن هم در پایان قرن بیستم، امکان‌پذیر است؟ از چنین ملتی چگونه باید توقع حافظه تاریخی داشت؟
حق دارند کسانی که می گویند «ما حافظه تاریخی نداریم» فقر حافظه تاریخی ما نتیجه نداشتن «آرشیو ملی» است؛ نه در قیاس با فرانسه و انگلستان که در قیاس با همسایگانمان. آرشیو ما کجا و آرشیو عثمانی (یعنی ترکیه قرن اخیر) کجا؟!! اگر شما از دولت فرانسه بپرسید که «در فلان تاریخ، و در فلان قهوه‌خانه خیابان شانزه‌لیزه، آقای ویکتور هوگو یک فنجان قهوه خورده است؛ صورت حساب آن روز ویکتور هوگو، در آن کافه مورد نیاز من است»، فوراً از آرشیو ملی فرانسه می‌پرسند و به شما پاسخ می‌دهند، اما ما جای قبر فرخی یزدی را نمی‌دانیم!

تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱
هفته نامه نسیم جنوب،
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر

هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی
نسیم جنوب
nasimjonoub.com

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
مدیر مسئول و سردبیر: یونس قیصی زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس،
کوچه بوستان ۳۰ (جانباز)، دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰-۰۷۷ فاکس: ۳۳۳۲۸۵۱
تلفن همراه: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
ایمیل: info@nasimjonoub.com
صندوق پستی ۱۱۹۹
لیتوگرافی و چاپ: کارگر



## چه کسی مقصر این حال و روز شاهین شهرداری بوشهر است؟

علی اسماعیلی



عبدالله ویسی، شاید بفرمائید ایشان دیگر رفته اند! در کارش کارشکنی کردند و .... اما مگر ویسی یک مربی حرفه ای نیست؟ مگر در کارنامه اش قهرمانی لیگ برتر نیست؟ مگر این افتخارات آبروی ویسی نیستند؟ برند ویسی نبودند؟ این افتخاراتی که داشته و دارد را مگر مفت بدست آورد؟ چرا بعد از قهرمانی با آبی های اهواز دیگر در این تیم نماند؟ ترس چه داشت؟ حتما اعتبار و آبرویش؟ دید خواسته هایش برای فصل بعد و آسیا اجابت نمی شود گفت چه بهتر با قهرمانی بروم! براستی چرا ویسی با شاهین ماند؟ چرا تیمی را بست که بعد از ۹ هفته نه توان دفاع دارد نه حرفی در حمله؟ اگر درون کارش مداخله می کردند یا هر چیز دیگر ... مسئولیت بستن این تیم را که می پذیرد؟ پس صفر اول باختهای شاهین شهرداری بوشهر که متاسفانه نام شاهین را هم یدک می کشد، نوش جان عبدالله ویسی.



هیئت مدیره بی تدبیر شاهین! می گذاشتید تا انتخاب سرمربی جدید خود ویسی روی نیمکت بنشیند تا خرد شدن تیمی را که بسته ببیند... خرد شدن یک شهر را... چرا پس از این فضاحت های پیش آمده سه گل با سپاهان در خانه و پنج گل با پرسپولیس استعفا نمی دهید، تا بلکه چهار کار بلد جای شما بنشینند و چاره کنند؟ شاید این شاهین برای مردم تیم نشود برای شما نان می شود؟

شورای شهر بوشهر! می دانید شاهین را چه خطاب می کنند؟ زنگ تفریح لیگ برتر! خجالت آور است؟ شاید برای شما نباشد! اما برای مردم این شهر که در ایران بعضی ها بوشهرشان را بنام شاهین می شناسند! دردآور است و خجل کننده! در تیم دخالت داشتید خوب هم داشتید! اظهر من الشمس است! این دست پخت شماست! چرا و چگونه هر اسپانسر که به سمت شاهین آمد فراری شد؟ باز هم بیاید دخالت کنید! تیم را چگونه می خواستید ببندید! همانگونه ببندید و مسئولیت را بپذیرید! قرار بود حامی تیم باشید... گمانم برای آسیا هم نقشه داشتید؟ ما را از زنگ تفریح بودن خارج کنید تا حداقل با آبرو سقوط کنیم! لیگ برتر هم پیش کش...

پ.ن: کاش هفته های آتی، تیم امیدها بجای این تیم بازی کند! شک ندارم اگر در این بازی امیدهای شاهین بجای این تیم در میدان بودند، آبروداری می کردند!

محسن شریفیان، هنرمند موسیقی بوشهر:

# موسیقی مذهبی بوشهر شکل اصیل خود را حفظ کرده است

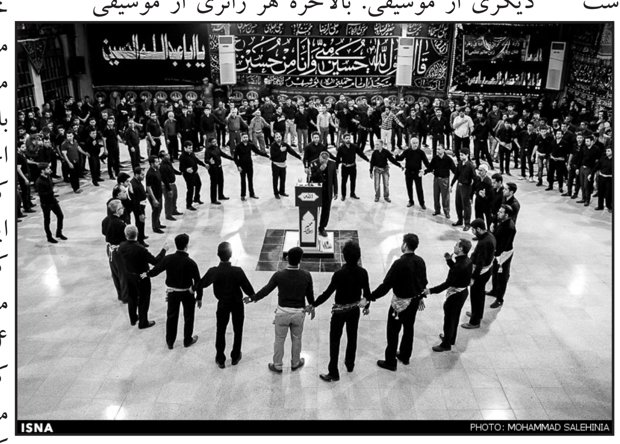
محسن شریفیان، خواننده، نوازنده و سرپرست گروه "لیان" در گفتگویی اختصاصی با خبرنگار دیباچه گفت: مادامی که هنرمندان رعایت کرده و در حوزه موسیقی مذهبی خود را درگیر مسائل حاشیه‌ای و اتفاقاتی نظیر آنچه در مداحی‌های شهری خصوصا در تهران و کلان شهرها رخ می‌دهد، نکرده و وارد سیاست نشوند این استقبال از جانب نسل جوان ادامه دارد.

این خواننده موسیقی نواحی در خصوص وضعیت موسیقی آئینی، مذهبی بوشهر اظهار داشت: موسیقی نواحی شامل بخش‌های مختلفی می‌شود از موسیقی مذهبی گرفته تا موسیقی‌هایی که مربوط به مراسم شاد و محافل هستند؛ روی آوردن نسل جوان به موسیقی مذهبی بوشهر، امری اجتناب ناپذیر است که از سالهای گذشته شاهد آن هستیم و نمی‌توان گفت مردم بوشهر از موسیقی مذهبی رویگردان هستند.

وی افزود: مادامی که هنرمندان رعایت کرده و در حوزه موسیقی مذهبی خود را درگیر مسائل حاشیه‌ای و اتفاقاتی نظیر آنچه در مداحی‌های شهری خصوصا در تهران و کلان شهرها رخ می‌دهد، نکرده و وارد سیاست نشوند این استقبال از جانب نسل جوان ادامه دارد چرا که این نسل به واسطه عقاید مذهبی و برپا نگاه داشتن آئین‌های سنتی خود به این نوع از موسیقی کشش دارند. از طرفی موسیقی مذهبی بوشهر برخلاف آنچه در مداحی‌های شهری رخ می‌دهد، دچار اختلاط با سایر موسیقی‌ها نشده و همچنان شکل اصیل خود را حفظ کرده است؛ این قبیل اتفاقات معمولا در موسیقی فولک مذهبی رخ نمی‌دهد.

این نوازنده سازهای بومی در رابطه با نقش جشنواره‌های نواحی در افزایش مخاطبان موسیقی نواحی اظهار داشت: به طور قطع جشنواره‌های محلی می‌توانند نقش موثری در معرفی موسیقی نواحی مختلف کشور داشته باشند؛ به هر حال نوعی ارزیابی است که باعث می‌شود هنرمندان جوان به رقابت بپردازند و آزمونی برای نحوه اجرا بر روی استیج داشته باشند؛ جشنواره‌ها تجربه خوبی برای گروه‌های مختلفی است که در آن شرکت می کنند، چه افرادی که از داخل کشور در این جشنواره‌ها حضور پیدا می کنند و چه گروه‌هایی که از خارج از کشور دعوت می‌شوند و می‌توانند با موسیقی سایر مناطق ایران آشنا بشوند، موضوعی که رسانه‌های ما و تلویزیون به آن اهمیتی نمی‌دهند.

آهنگساز موسیقی فیلم "تیک آف" ضمن اشاره به این نکته که هر اقدامی در جهت معرفی موسیقی فولک ارزشمند است، گفت: هیچ اشکالی ندارد که موسیقی فولک با هر نوع دیگری از موسیقی ترکیب شود چه در حوزه موسیقی پاپ چه راک و یا هر نوع دیگری از موسیقی. بالاخره هر ژانری از موسیقی مخاطب خاص خود را دارد، وقتی انواع مختلف موسیقی با موسیقی فولک یک منطقه ترکیب شود، باعث می‌شود، مخاطب با موسیقی آن منطقه هم آشنا شود؛ نگاه تعصبی به این موضوع که موسیقی فولک نباید با سایر موسیقی‌ها ترکیب شود، اشتباه بود و نمی‌توان مانع نوآوری در این زمینه شد.




وی افزود: احترام به سلیقه مخاطب در تولید موسیقی اهمیت زیادی دارد و در این مسیر باید مخاطب شناس بود؛ اینطور نیست که ما تنها کار خودمان را بکنیم و ذائقه مخاطب را در نظر نگیریم اما تا جایی که به اصل موضوع لطمه‌ای نزنند. وقتی قرار باشد مخاطب را درنظر نگیریم پس تولید موسیقی برای چه کسی است؟! موسیقی بدون مخاطب شناسی مفهومی ندارد.



این خواننده که تا کنون اجراهای زیادی در سطح بین المللی داشته در خصوص استقبال مخاطبان در خارج از کشور عنوان کرد: به این دلیل که مخاطبان خارج از کشور با آگاهی قبلی موسیقی ما را می‌شنوند، طبیعتا استقبال خوبی دارند چون با شناخت قبلی برای شنیدن موسیقی ما در این اجراها شرکت می‌کنند. وقتی قرار است در کشوری برنامه اجرا کنیم از ماه‌ها قبل در مورد اینکه چه موسیقی قرار است اجرا شود و چه کسی اجرا می‌کند، صحبت می‌شود و طبیعتا مخاطب استقبال خوبی دارد؛ بطور نمونه من ۲۴ آبان در ایرلند اجرا دارم و الان مدتهاست که نشریات ایرلندی در رابطه با من و کارهایم مطلب می‌نویسند تا مخاطبان نسبت به این قضیه که چه کسی برنامه دارد و چه موزیکی قرار است بشنوند آگاه باشند. البته فستیوالی که گروه موسیقی را دعوت کرده و اعتبار آن در جذب مخاطب اهمیت زیادی دارد و این اتفاقی است که در ایران کمتر شاهد آن هستیم.

وی در انتها در خصوص برنامه آینده گروه"لیان" گفت: گروه لیان قرار است به امید خدا در ۲۳ آذر اگر مجوزهای لازم دریافت شود در سالن میلاد نمایشگاه بین المللی برنامه‌ای داشته باشد و من هم در آبان ماه در قالب یک گروه ایرلندی در کشور ایرلند برنامه‌ای برای معرفی ساز"نی انبان" ایرانی خواهم داشت.

## عبدالله ویسی: یکی دو نفر از اعضای شورا، فضا را مسموم کردند و هیچکس هم حریفشان نشد

چند نفر از افراد سیاسی شهر می خواستند در کارم دخالت کنند، یا فردی را به من تحمیل کنند و بگویند که ما هستیم. می خواستند خودنمایی کنند. در حالی که همه می دانند شورای شهر حامی تیم است. یکی دو نفر در شورای شهر به خاطر منافع شخصی خود هر کاری که می خواستند، می کردند ولی من آدمی نبودم که زیر بار دخالت آنها بروم و تیرشان به سنگ می خورد.

من مربی ای نیستم که ۲۰ بازیکن درجه یک بگیرم و کار کنم. چالش، ساختن، طراحی و پله پله جلو آمدن را دوست دارم. ضمن اینکه مردم بوشهر هم واقعا به من لطف داشتند و نمی توانستم این تیم را رها کنم.

پشیمان نیستم ولی اگر به ابتدای فصل بر می گشتیم شاید از این تیم جدا می شدم و می رفتم. اما باز هم که فکر می کنم و مردم بوشهر جلوی چشمم می آیند، نمی توانم به راحتی این حرف را بزنم.

متاسفانه یکی دو نفر فضا را مسموم کردند و هیچکس هم حریفشان نشد. آنها سهم خواه بودند و زور کسی به آنها نرسید.

ندا عبداله زاده عضو شورای بندر بوشهر:

## ویسی ۵۰۰ میلیون بابت یک امتیاز برای شاهین گرفت و باز هم "شرافت شرافت" می کند

- هفته‌های قبل می‌خواستم صحبت کنم اما احساس کردم که حاشیه امنیت تیم به هم می خورد، فکر کردم اگر سکوت می‌کردم در برابر سرمربی سابق آقای ویسی، اخلاقی بود به همین دلیل سکوت کردم و واقعاً در مورد رفتن سرمربی هم من هیچ کاره بودم؛ اعضای هیئت مدیره تصمیم گرفتند که سرمربی را برکنار کنند و دخالتی در این داستان نداشتم.

- بعضی افراد توهم دارند که یک عضو شورا به لحاظ فنی با این شخص (سرمربی سابق) مشکل دارد و باعث عدم نتیجه‌گیری شده است. یک سوال دارم آیا زمانی که سرمربی سابق شاهین به همراه کادر فنی بازیکنان را انتخاب می‌کردند بنده به عنوان ندا عبدالله زاده در این کار دخالت کردم؟ اگر آقای ویسی این مطلب را تایید کند بنده حاضرم همین الان از شورا استعفا کنم.

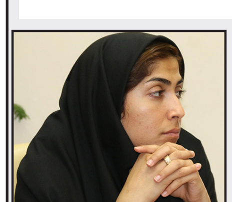
- مستنداتی دارم که اگر نیاز باشد عرض خواهم کرد که ویسی در جلسه با حضور شهردار و شورا و هیات مدیره و رئیس کانون هواداران به صراحت در خصوص دخالت در کار فنی گفتند که دو بانوی عضو شورا هیچ دخالتی نداشتند. اگر سکوت کردم در گذشته فقط به دلیل آرامش شاهین بود و به عنوان عضو ورزشی و فوتبالی شورا امروز احساس می کنم که این سکوت دیگر خیانت است و به همین دلیل سکوت نمی‌کنم.

- سرمربی سابق فرمودند که یک یا دو عضو شورا باعث رفتن من شدند اما من اعلام می‌کنم که چهار عضو هیئت مدیره شاهین اعلام کردند که ویسی برود و دو عضو دیگر نیز گفتند که اجازه بدهید سرمربی جدید انتخاب بشود و بعد ویسی برکنار شود و من هیچ دخالتی نداشتم.

-یک مربی که در لیگ حرفه‌ای کار می کند باید توانایی شنیدن انتقاد را داشته باشد و نباید انتظار داشته باشد که همه بگویند "به‌به" و "چه‌چه". بالاخره یک مربی باید انتقادپذیر باشد و همه را توطئه گر نداند. فکری نتیجه نمی‌گرفت، همه اعضای شورا انتقاد می‌کردند و مشکلی هم پیش نیامد ولی به محضی که از آقای ویسی انتقاد می‌کنیم می‌گویند توطئه.

-آقای ویسی یک امتیاز گرفته از ۶ بازی و من فکر می‌کنم اگر حتی از لحاظ فنی هم خوب باشیم ولی نتیجه نگیریم، یک جای کار ایراد دارد.

ایشان می گویند که باشگاه به ما اجازه نداد که بازیکن بگیریم ولی من عرض می کنم به جای ۴ تا بازیکن ۳۰۰ میلیون تومانی، یک بازیکن یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومانی می‌گرفتیم که کیفیت بالایی داشته باشد.



من به عنوان رئیس کمیسیون بودجه شورا، صفر تا صد بودجه شاهین را تا آن جایی که در توانم بود هر جا که لازم بود را امضا کردم تا شاهین دچار مشکل نشود.

-آقای سرمربی سابق، اگر شما دلسوز شاهین بودید مبلغ ۵۰۰ میلیون بابت ۶ بازی را از ما نمی گرفتید، در جلسه با شهردار و هیات مدیره گفتم که ممکن است که سپاهان به شما ۱۰ میلیارد بدهد ولی بودجه ما همینقدر است و مابقی قرارداد را باید آپشن می گذاشتیم.

-آقای سرمربی گفت با ۱۷ میلیارد تیم را آسیایی می کنم، من کجا دخالت در کادر فنی کردم، تا حالا مربی ندیدم که مشکلات فنی تیمش را به گردن دیگران بیندازد، اگر من گفتم بازیکن با کیفیت بیاورید، ضمن احترام به بازیکنان شاهین بعضی از بازیکنان شاهین، عیارشان در حد لیگ یک است و نباید انتظار داشته باشیم در حد لیگ برتر بازی کنند.

- به بازیکنان تهمت می‌زند و بازیکنان را بی‌شرف خطاب می کند، شرافت را کسانی ندارند که این حرف‌ها را می‌زنند.یکی از بازیکنانی که اصلاً بازی نکرده، شما می‌گویید شرافت ندارد.آقای سرمربی سابق ۵۰۰ میلیون گرفته و فقط یک امتیاز برای شاهین به ارمغان آورد و باز هم "شرافت شرافت" می‌کند.

- آقای مربی سابق، چرا ۵۰۰ میلیون گرفتی؟ من اگر جای مدیرعامل و هیئت مدیره بودم فقط ۳۰ درصد را پرداخت می کردم، پس برای ما اینقدر "مردم مردم" نکن.

من از روز اول گفتم ضمن احترام به سابقه ویسی گفتم ایشان با توجه به شرایطی که در سپاهان و نفت مسجد سلیمان دیدم گفتم در شاهین موفق نمی‌شود. تنها مربی که هواداران و پیشکسوتان را به جان هم انداخته همین آقای ویسی بوده، تفرقه انداخت و سخنانش از روی صداقت نبود.

آقای ویسی چرا ۲۳ بازیکن گرفتی؟؟ این همه هزینه کردیم، می توانستیم بجای ۲۳ بازیکن متوسط، ۱۶ بازیکن با کیفیت بگیریم و موفق شویم. بازیکن گرجستانی که فقط یک بازی بهش دادی را چرا گرفتی؟ یک بازیکن مثل خالد شفیعی بجایش می‌گرفتیم خیلی بهتر بود.کجای فوتبال نوشته که حتماً باید بازیکن خارجی بگیریم.

## نگذارید دوباره بال شاهین زیبا و سفیدپوش بوشهر را قیچی کنند

ابراهیم دانش

سالها بود که از کنار استادیوم ورزشی بوشهر که عبور می کردم، انگار بغضی در گلو داشتم. بیاد روزهای اوج غرورآفرین شاهین بر آسمان استان بوشهر. بیاد پروازهای تیم فوتبال شاهین تا مرحله جام حذفی در استادیوم حافظیه شیراز و همراهی چند و چندین باره با این تیم در شهرهای مختلف چه با کاور خبرنگار و عکاس در کنار چمن و برخی مواقع هم افتخار هوادار روی سکوها.

در سرما و گرما، شهر به شهر شاهین را با خون دل و هزاران دعا و نذر، بدرقه زمین ورزشی می نمودیم.




خلاصه بگویم، از ما بهتران که هیچگاه نخواستن پرواز زیبای شاهین را ببینند، با تمام توان در کمین نشستن و با تیر سیاه خود، شاهین را از گردونه لیگ برتر کنار زدند. و ما ماندیم و حسرت به دل که می شود یک بار دیگر پرواز شاهین را در افق بوشهر ببینیم. و این بود که بار دیگر شاهین نیمه جان رمق تازه ای گرفت و خودی نشان داد و به لیگ برتر برگشت. ولی این بار مثل اینکه قرار نیست این شاهین تیز پرواز و اصیل و ریشه دار به پروازش ادامه دهد و تا اینجای کار نتایج دلخواه را بدست نیاورده و ناکامی پشت ناکامی نصیب ما شده است.

محض اطلاع معروض می دارم متولیان امور استان بوشهر (اعم از استاندار و نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی، ورزشکاران، ورزش دوستان، دوستداران شاهین، اهالی غیور و صاحب نام استان بوشهر)، شاهین تیم استان بوشهر است و استان بوشهر با داشتن دو تیم پر آوازه در لیگ برتر، حسرت به دل و دندان به دهان و مایه تعجب خیلی از استانهای بزرگ شده است. بسیار استانهای بزرگی همچون فارس، خراسان، هرمزگان و... سالهاست حسرت به دل مانده اند که یک تیم در لیگ برتر داشته باشند. بیائیم یکبار برای همیشه هم که شده عرق ناسیونالیستی خود را همگراه نموده و با تمام توان (مادی و معنوی) به مدد این تیم ریشه دار بشتابیم. باشد که در ادامه شاهد شکوفایی و بهروزی همراه با پرواز زیبای شاهین بر فراز فوتبال استان بوشهر همچون دهه هشتاد باشیم.

چهره های دیارم (۳)

## کلامو

محمدرضا دباش



جوانان زیادی در حیاط منزل داماد جمع شده بودند. ناگهان همگی با هم گفتند: سیریا سیریا، همراه دوماد کی میاد. جمعیت به طرف منزل عروس که در صد متری منزل داماد بود، عازم شدند. کلامو و همکار نی زنش در کنار شاه داماد بودند و به کمک یزله گرها غوغایی بپا کرده بودند و می خواندند:

دینیا دینیا (دنبا) کاسه لیسو/ و جهان گشته به کام کاسه لیسو.

مشکی بدره اوش (آبش) بریزه کاسه لیسو/تغاری بشکه ماسش بریزه کاسه لیسو. و سپس می گفتند یاهوو. سپس ادامه می دادند: خارتو پامن، نمی شامن (نمی توانم). بیو درش بار، نمی شامن الخ .... کلامو هم با شادمانی هر چه بیشتر سر تکان می داد و شانه هایش را بالا و پایین می کرد تا به یزله، شور و نشاط بیشتری بدهد. به مجرد این که مردم وارد منزل عروس شدند، خانمها عاشقانه سر دادند: ما محله دومادیم / صد و پنجاه سواریم/ بخاطر عروسمون دوماد دوست می داریم. اهلون (خانواده) عروس با شنیدن این اشعار آن قدر شادمان شدند که در پوست خود نمی گنجیدند و کل های ممتد می زدند و می خواندند: ما محله عروسیم / صد و پنجاه سواریم/ بخاطر دومادمون عروس دوست می داریم. با شنیدن این اشعار، کلامو انرژی گرفت و همراه همکارش هیجان خاصی به مجلس داد. همه چشم ها به کلامو دوخته شده بود. زن ها و دختران جوان شروع به رقصیدن کردند. حتی زن های سالخورده هم دست می زدند و دور کلامو احاطه کرده بودند. دایی عروس در حالی که نقل و شیرینی روی سر عروس و داماد می ریخت و با صدای بلند گفت:



بچه ها بچه ها!! سی خوتون پیل جمع کنین. کلامو هم نقل باران و سکه باران کردند، اما او اعتنایی نکرد و مدام به تنبکش می کوبید. او خودش شاه بیت مجلس بود. مادر عروس پیراهن آبی رنگی با بته های (بوته) زرد شبیه گلابی بر تن داشت. مقنعه اش دور سر و گردنش پیچانده بود و متاثر به نظر می رسید. او دخترش را به آغوش کشید و عروس و داماد را زیر قرآن مجید عبور داد. کوچه ها خاکی بودند و گرد و غبار با نور چراغ های پمپی(زنبوری) درآمیخته بود. نسیم سرد زمستانی باعث می شد که بعضی از چراغ ها دچار نقص شود. یکی شعله ور می شد و دیگری پُک پُک می کرد. برادر کوچکتر داماد یک آینه بزرگ با قاب چوبی نقره ای رنگ جلو عروس و داماد گرفته بود. برای اولین بار بود که آنها خودشان را در آینه می دیدند. چشم های سورمه کشیده و صورت بزک کرده عروس در حالی که پیراهن ساتن سفید رنگ براق بر تن داشت، زیر پارچه توری سبز رنگ، می درخشید. اشک چشم عروس با سورمه مخلوط شده بود. عروس کم کم به نگاه های داماد با لبخندی ساده جواب می داد. هر دو خسته شده بودند. داماد از دیدن دوستانش خجل به نظر می رسید و سرش پایین انداخته بود، اما نگاهش به شریک آینده زندگیش قطع نمی شد. جمعیت هر چه به خانه داماد نزدیک می شدند، صدای یزله کنان رساتر می شد. کلامو بین یزله کنان می چرخید و تا هیجان مجلس را بیشتر کند. در منزل داماد هم شدت سرور و شادمانی به اوج خود رسید. اقوام داماد پای کوبی می کردند و می گفتند : همه اش خومونیم، غریبه تومون نی. کلامو در این مجلس عروسی برای دوستش ناخدا احمد سنگ تمام گذاشت. ناخدا کلامو را به آغوش کشید و بر سر او بوسه زد و تشکر کرد. کلامو اینقدر خسته بود که نمی توانست روی پاهایش بایستد. دوست نی زنش تنبک کلامو را به دست گرفت و او را تا منزلش همراهی کرد.

ادامه دارد...